

## بحران چین از دیدگاه حقوق بین الملل

نویسنده: سیدکمال‌الدین محمد رفیعی<sup>۱</sup>

### چکیده

رفتار و عملکرد دولتها در بحرانهای داخلی یا بین‌المللی از جنبه‌های گوناگونی می‌تواند مورد بحث و مطالعه قرار گیرد. این مقاله بر آن است که ضمن اشاره مختصری به ریشه بحران چین، رفتار دولت روسیه را از جنبه‌های حقوقی مطالعه کند و از رهگذر آن، به این نتیجه برسد که در شرایط فعلی دولتها در برخورد با بحرانهای داخلی با چه محدودیتها و تهدیدهایی (از نظر حقوقی) روبه‌رو هستند و عملکرد آنان چگونه ممکن است با واکنش جامعه بین‌المللی مواجه شود.

پژوهشگاه ملی مطالعات فریبگی

رتال جامع علوم انسانی

جهان در آستانه گردش قرن و در هنگامه ورود به هزاره سوم با آخرین برگ خونین هزاره دوم، یعنی جنگ چین مواجه شد. گرچه این مناقشه هم‌اکنون به طور نسبی پایان یافته و دولت روسیه به تمامی اهداف خود دست یافته‌است، اما از منظر حقوق بین‌الملل، پرونده این مخاصمه چه از جنبه تئوریک - آثار و پیامدهای آن بر حقوق بین‌الملل و بویژه حقوق بشردوستانه - و چه از نظر عملی - به سبب برخوردهای احتمالی جامعه جهانی با روسیه و یا حتی تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات جنگی و ... همچنان باز و مورد تأمل است. جهان جدید، پس از پایان جنگ سرد و به دنبال همه آن وقایع و رویدادهایی که امروزه در مقدمه هر متن مکتوبی نقش می‌بندد، شاهد ظهور و

<sup>۱</sup> آقای سیدکمال‌الدین محمد رفیعی پژوهشگر حقوق بین‌الملل و کارشناس مسائل خنغ سلاح گروه روابط بین‌الملل پژوهشکده علوم دفاعی می‌باشند.

بروز چنان تحولات و تغییراتی است که هر ناظری را به این گمان خوش بینانه نزدیک می‌سازد که در صحنه روابط بین‌الملل، سیاست قدرت به نفع حاکمیت قواعد اخلاقی و اصول حقوقی در حال عقب‌نشینی است. گشایش در بن‌بست مذاکرات مربوط به کنترل تسلیحات، پیش‌بینی ضمانت اجراهای گوناگون در معاهدات بشردوستانه و حقوق بشر، تأسیس دادگاههای کیفری برای تعقیب جنایتکاران جنگی، محکومیت دولتهای مختلف اروپایی در محاکم حقوق بشری، امکان مداخله جامعه بین‌المللی در امور داخلی دولتها و تضعیف حاکمیت دولتها در برتو تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، و شاید مهمتر از همه تصریب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای پیگرد مرتکبان جرایم بین‌المللی، این امید خوش بینانه را تقویت کرده است.

از سوی دیگر، تغییر در محیط امنیتی بین‌المللی<sup>(۱)</sup> به معنای کاهش احتمال جنگهای بین‌دولتی و افزایش وقوع منازعات و مخاصمات مسلحانه داخلی در پی مطالبات و تمایلات قومی و ناسیونالیستی<sup>(۲)</sup>، فضایی را به وجود آورده که در پیدایی و تکوین آن، استانداردهای حقوق بین‌الملل بر اثر وفاق قابل حصولتر دولتها، گسترش نقش برخی نهادهای بین‌المللی و افزایش امکان مداخله در امور صرفاً داخلی دولتها را به دنبال داشته است.

این مقاله بر آن است که با مرور مختصر بحران چین، ادعای استقلال مردم و گروههای شبه‌نظامی، اتهامات دو طرف منازعه علیه یکدیگر و سرانجام مطالعه واکنش جامعه جهانی، اولاً نشان دهد که دولتها صرف‌نظر از مشروعیت و فقدان مشروعیت ادعاهای مخالفان خود تا چه اندازه می‌توانند بانیروهای معارض و مخالف برخورد کنند، و در اعاده نظم و امنیت داخلی در مواقع بروز بحرانهای داخلی با چه مشکلات و موانع حقوقی و بین‌المللی روبه‌رو هستند. ثانیاً آنکه جامعه جهانی چگونه و به چه دلیل ممکن است برای ورود در مسائل داخلی کشورها خود را صاحب حق و وظیفه بشمارد و اینکه آیا جامعه جهانی یا دولتهای مدعی نمایندگی آن، همواره در موارد مشابه، یکسان عمل می‌کنند و اگر چنین نیست، دلیل تفاوت برخوردها چیست. مسئله اخیر از آن جهت

1- Gozef Goldballt, "Arms Control, A Guide to Negotiation and Agreement". London, PRIO, SAGE Publishing, 1994, p.244.

2- Wolfgang Hoffman, "Micro-Disarmament in the Regional Context", *Disarmament, A Periodic Review by the UN*, Vol.XIX, No.2, 1996, p.3.

اهمیت دارد که کشمکش داخلی، برخلاف رویه گذشته، امروزه ممکن است با محملی حقوقی، مداخله قدرتهای بزرگ در مسائل سرزمینی دولتها و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشورهای مورد هدف را در پی داشته باشد.

### پیشینه بحران

قبل از هر چیز باید یادآوری کرد که در بحران چچن مسائل حقوقی مختلفی مطرح است، اما آنچه که در واقع ریشه آن را تشکیل می‌دهد، اختلاف دولت روسیه و جدایی طلبان چچن بر سر استقلال این جمهوری است؛ و مسائلی چون تروریسم و سرکوب آن، یا میزان اختیارات و تکالیف دولت روسیه در برخورد با مسئله، همچنین طرح جنایات بین‌المللی و امکان مداخله بشردوستانه و ... از جمله مسائلی به شمار می‌روند که به دنبال حل مشکل فوق از راههای نظامی از سوی هر دو طرف مناقشه امکان طرح می‌یابند. از این رو، این مقاله نیز به همین ترتیب ابتدا به ریشه و منای واقعی بحران، یعنی ارزیابی مشروعیت استقلال طلبی چچن می‌پردازد؛ و سپس سایر مسائل پیش‌گفته را مورد مطاعه قرار می‌دهد. اما پیش از آن، بیان سابقه شکل‌گیری بحران، ضروری است.

فدراسیون روسیه مرکب از ۲۱ جمهوری، ۶ ناحیه، ۴۹ استان، ۱۰ منطقه خودمختار، دو شهر فدرال (مسکو و سن پترزبورگ) و یک منطقه یهودی‌نشین (بیر و بیجان) است. چچن یکی از جمهوریهای ۲۱ گانه روسیه است که ۱۱۳۰۰ کیلومتر وسعت و ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد.<sup>(۱)</sup>

با آغاز فروپاشی دولت شوروی سابق، و اعلام استقلال برخی از جمهوریهای آن، دولت چچن نیز در تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد اما بلافاصله با پاسخ منفی روسیه روبه‌رشد و تاریخ جدیدی از اختلافات و مناقشات در روابط این دو کشور آغاز گشت. به دنبال شکست پاره‌ای تلاشها برای حل این مشکل، سرانجام در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۴ روسیه علیه چچنستان وارد جنگ شد که تا اوت ۱۹۹۶ و با شکست تحقیرآمیز نظامیان روسیه ادامه یافت. در پایان این جنگ موافقتنامه‌ای بین الکساندر لند، رئیس شورای امنیت روسیه و اسلان ماسخادف فرمانده رتس چچن به امضا رسید.<sup>(۲)</sup> در

۱- جهانگیر کرمی و دیگران، "بحران چچن"، بهمن ۱۳۷۱، ص ۲۰.

2- Roman Khalilov, "Main Causes of the Present Russian Aggression", Amina Network, 12

همان سال دوطرف با میانجیگری سازمان امنیت و همکاری اروپا توافق کردند که اتخاذ تصمیم نهایی درباره وضعیت جمهوری چچن به سال ۲۰۰۱ موکول شود.<sup>(۱)</sup> اما بعد از توافق، ماسخادوف ادعا کرد چچن یک جمهوری مسلمان و کاملاً مستقل است، گرچه این وضعیت تاکنون از سوی هیچ کشوری مورد شناسایی واقع نشد.

ما دور جدید بحران چچن هنگامی آغاز شد که دولت روسیه مجموعه‌ای از بمب‌گذاری‌های تروریستی در پایتخت و برخی شهرهای روسیه را به استقلال‌طلبان چچنی نسبت داد و تعدادی از نیروهای داوطلب چچنی نیز به رهبری خطاب و باسایف برای کمک به استقلال‌طلبان داغستان وارد این جمهوری شدند.<sup>(۲)</sup> به هر حال جنگ جدید چچن با بمباران شهرهای این جمهوری از سوی روسیه آغاز شد و تا تصرف کامل آن کشور ادامه یافت.

اعلام استقلال چچن از آن جهت نیز مورد مخالفت و انکار روسیه واقع شد که این امر نه تنها موجب آن می‌شود که نفوذ سنتی روسیه بشدت کاهش یابد، بلکه خطر توسعه روند استقلال‌طلبی را در دیگر جمهوریهای مسلمان‌نشین را نیز تقویت می‌کند. به علاوه نباید از اهمیت حیاتی و استراتژیک این جمهوری برای شوروی غافل بود (قرار گرفتن خاک چچن در مسیر انتقال نفت دریای مازندران به سوی روسیه و دریای سیاه؛ واقع شدن این سرزمین در نقطه ارتباط روسیه با دریای سیاه، دریای مازندران و قفقاز؛ و همچنین وجود منابع غنی نفت در آن).<sup>(۳)</sup>

## ادعای استقلال

مسئله استقلال کشورها در حقوق بین‌الملل در واقع، در اصل حق تعیین سرنوشت متجلی است. این اصل که تا قبل از تدوین منشور ملل متحد یک مفهوم صرفاً سیاسی بود و تنها می‌توانست در ردیف سیاستهای جهانی مطرح گردد، پس از پایان جنگ جهانی دوم تا حد یک قاعده حقوقی ارتقا یافت و راه خود را در اسناد بین‌المللی باز کرد.<sup>(۴)</sup> بند دوم

---> Dec. 1999.

1- Jeff Thomas, "Russian Second Chechen War", Amina Network, 27 Oct. 1999.

2- Roman Khalilof, *Op.Cit.*

۳- جهانبگیر آرمی و دیگران، همان.

۴- در این خصوص نگاه کنید به: وانگ تی‌یا، "جهان سرزم و حقوق بین‌الملل"، ترجمه محسن محبی، مجله

ماده ۱ منشور ملل متحد، برحق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد تأکید می‌ورزد و ماده ۵۵ نیز با اعلام این اصل به مثابه یکی از بنیانهای روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه ملتها، آن را تا حد یک تعهد الزام‌آور بالا می‌برد.<sup>(۱)</sup> از آن پس این اصل هم در معاهدات بین‌المللی و هم در حقوق عرفی از منزلتی فوق‌العاده برخوردار شد: قطعنامه ۱۵۱۴ مجموع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان "اعلامیه اعطای استقلال به ملتها و سرزمینهای مستعمره"؛ اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به اصول روابط دوستانه بین ملتها؛ ماده ۱ هر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (طرح حق تعیین سرنوشت در رأس سایر حقوق انسانی و اجتماعی)؛ بند سوم ماده ۱۹ پیش‌نویس کنوانسیون حقوق بین‌الملل راجع به اصول مسئولیت بین‌المللی دولتها (که نقض وسیع و سیستماتیک اصل حق تعیین سرنوشت را موجب مسئولیت کیفری می‌داند). علاوه بر آن دیوان در نظریه‌های مشورتی ۱۹۷۱ راجع به وضعیت نامیبیا و رأی مشورتی ۱۹۷۵ درباره صحرای غربی، این حق را از اصول مسلم حقوق عرفی بین‌المللی برمی‌شمرد.<sup>(۲)</sup> به هر حال اصل حق تعیین سرنوشت هم‌اکنون به عنوان یک قاعده آمره (Jus Cogens) مطرح است که نقض آن، اجنایت بین‌المللی محسوب می‌گردد.<sup>(۳)</sup> بر همین اساس، موج استقلال‌طلبی در دنیای جدید پس از جنگ جهانی دوم به جریانی شگرف بدل گشت و از آن تاریخ تا دهه هشتاد میلادی، بیش از ۹۰ کشور به استقلال دست یافتند.<sup>(۴)</sup>

اما باید توجه داشت که از نظر حقوق بین‌الملل، حق ملتها در تعیین سرنوشت فقط شامل سه گروه از ملتها می‌شود: ملتهایی که تحت سلطه استعماری‌اند؛ ملتهایی که در زیر سلطه خارجی به سر می‌برند؛ و مردمی که رژیم نژادپرست بر آنان حاکم است.<sup>(۵)</sup>

>--- حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۶۶.

صص ۱۱۸-۷۷.

۱- سید جلال سیفی، "تحولات مفهوم حاکمیت دولتها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملتها"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، پیاپی ۷۳ تا تابستان ۷۴، صص ۲۵۱.

۲- همان، صص ۲۵۲-۲۵۱.

۳- رک: آنتونیو کاسسه، "حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد"، ترجمه مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات

حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۰، صص ۱۷۰.

همچنین: حسین شریفی طرازکوهی، "قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی"، دفتر مطالعات سیاسی و

بین‌المللی، تهران ۱۳۷۵، صص ۱۱۵ و ۲۱۲.

۵- آنتونیو کاسسه، همان، صص ۱۷۰.

۴- وانگ تی‌یا، همان.

بنابراین، این اصل بواقع قلمروی ضداستعماری دارد و شامل حال ملت‌های حاکمه مستقل نمی‌شود. و گرچه برخی از صاحب‌نظران با توجه به تحولات اخیر (بویژه مورد هائیتی) معتقدند که این اصل، عام است و شامل همه ملت‌ها از جمله همه ملت‌های دارای حاکمیت مستقل نیز می‌شود<sup>(۱)</sup>، اما جهت‌گیری آنان نیز نشان می‌دهد که اعتقاد به عام‌الشمول بودن این اصل برای مشروعیت بخشیدن به همه موارد استقلال‌طلبی در همه کشورها نیست، بلکه اتکای آنان به این اصل به منظور معیاری برای امکان سنجش مشروعیت دولت حاکم از منظر اقبال عمومی مردم و احیاناً توجیه مداخله بین‌المللی در امور داخلی کشورها برای حمایت از مردم به اصطلاح تحت ستم است. در واقع، ترس و وا همه جامعه بین‌المللی از چیزی که ممکن است بخش‌های بزرگی از جهان را با پدیده نامیمون "بالکانیزه شدن" روبه‌رو کند<sup>(۲)</sup>، منجر به آن شده است اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل تصریح کند «اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها نباید به عنوان بهانه‌ای برای تخدیش کلی یا جزئی تمامت ارضی و وحدت سیاسی کشورهای حاکمه مستقلی مورد استناد قرار گیرد که خود را بر اساس تساوی حقوق و اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها اداره می‌کنند و بنابراین همه ملت متعلق به آن سرزمین را بدون تمایز از حیث نژاد و عقیده و رنگ، نمایندگی می‌کنند.<sup>(۳)</sup>

اما صرف‌نظر از این بحث حقوقی، جدایی‌طلبان چین معتقدند که اعلام استقلال این جمهوری در سال ۱۹۹۱ بر اساس قانون اساسی شوروی سابق کاملاً قانونی بوده است، و در مقابل، روسیه نیز چین را جزء جدایی‌ناپذیر قلمرو خود قلمداد می‌کند.<sup>(۴)</sup> در حالی که قانون اساسی جمهوری چین در مواد مختلف خود بر حق تعیین سرنوشت مردم چین، استقلال، و تصمیم‌گیری مستقلانه درباره امور داخلی و خارجی این جمهوری و تصریح دارد، برخی حقوقدانان نیز معتقدند که دولت روسیه با انعقاد معاهده صلح ۱۲ مه ۱۹۹۷، به صورت دوفاکتو (de facto) استقلال جمهوری چین را پذیرفته است.<sup>(۵)</sup>

۱- بگرید به: سیدجلال سینی، همان، ص ۲۶۵-۲۳۷.

۲- گریگوروف فی دلان، "درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی"، (ج ۱)، ترجمه سیدداود آقایی، نشر دادگستر، تهران، زمستان ۷۱، ص ۱۴۶.

۳- سیدجلال سینی، همان.

۴- نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل مناقشه چین، فصلنامه مطالعات

اسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.

5- Francis A. Boyle, *Independent Chechenya : Treaty of Peace with Russia of 12 May 1997*.

علاوه بر آن، اعلام قوانین جزایی مبتنی بر شریعت در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۶ و اجرای مجازاتهای اسلامی در دادگاههای شریعت از هنگام آتش بس (در سال ۱۹۹۶)، مظهري از استقلال شمرده شده است.<sup>(۱)</sup> مع‌هذا، این استقلال از سوی هیچ کشوری مورد شناسایی واقع نشد و امید رهبران چچن نیز که انتظار داشتند با اعلام اجرای قانون شریعت، شناسایی کشورهای اسلامی را به خود جلب کنند، علی‌رغم ۸۰۰۰۰ نفر تلفات، به یأس مبدل گردید.<sup>(۲)</sup> البته باید توجه داشت که "شناسایی"، بیشتر عملی سیاسی است<sup>(۳)</sup> تا حقوقی؛ و البته کارکرد پایه‌ای آن، تصدیق چیزی به عنوان واقع است که تاکنون غیر قطعی بوده؛ و از نظر حقوق بین‌الملل هر دولت هنگامی به وجود می‌آید که اجتماع مورد نظر ویژگیهای اساسی: سرزمین مشخص، حکومت عملی و کارآمد، و استقلال از کنترل خارجی را به دست آورده باشد. همچنین باید یادآور شد که حقوق بین‌الملل، دولت‌ها را ملزم به شناسایی واحدهای دیگر به عنوان دولت نمی‌کند. سکنه درخور توجه آنکه به نظر می‌رسد دولت روسیه در سال ۱۹۹۶ ضمن موافقت با ارجاع حل مسئله استقلال جمهوری چچن به سال ۲۰۰۱، امکان استقلال این جمهوری را حداقل به عنوان یکی از فروض ممکن پذیرفته بود؛ گرچه اکنون در پی شکست استقلال‌طلبان چچن، سرنوشت این موافقتنامه با تردید جدی روبه‌رو است.

اما اقدامات سازمان ملل در برخورد با مسئله استقلال‌طلبی نیز قابل توجه و راهگشا است، بویژه در مواردی که این سازمان به گونه‌ای ناگزیر از دخالت نظامی شده است. تأکید بر حفظ تمامیت ارضی دولت عراق و عدم سلب حاکمیت این دولت پس از دخالت شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۱<sup>(۴)</sup>، بیانگر آن بود که علی‌رغم

---> Amina Network.

گفتنی است که پروفیسور یوبل با استناد به عنوان "معاهده"، نوع تعهدات، طرفین مخاطب قرارداد طرف دیگر و منصب اعضا کنندگان، استدلال می‌کند که دولت روسیه از دیدگاه حقوق بین‌الملل پذیرفته است که دولت چچن، دولت مستقلی است که نمی‌توان آن را به مناسبت یکی از جمهوریهای این فدراسیون به حساب آورد.

1- Maria Eismont, *The Chechens Launch a Coalition Government, and Islamic Law*, Institute for War and Peace, October 1996.

2- Roman Khalilof, *Op.Cit.*

۳- گرهارد فن گلان، همان، ص ۹۷.

۴- سید داوود آقایی، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران، یک فرهنگ، ۱۳۷۵، ص ۴۱۷.

مداخله نظامی به نفع ساکنان کردنشین مناطق شمالی عراق، این شورا حتی به نفع خودمختاری کردها هم موضع‌گیری نکرده است.

اما در قضیه بوسنی و هرزگوین، از آنجا که قانون اساسی جمهوری فدرال یوگسلاوی سابق با تأکید بر حق تعیین سرنوشت امکان جدایی جمهوریهای شش‌گانه (از جمله بوسنی و هرزگوین) را به رسمیت می‌شناخت و ساکنان این جمهوری نیز اراده خود را براساس همه‌پرسی سال ۱۹۹۱ و اعلامیه استقلال اعلام داشته بودند، کشورهای مختلف جهان نیز این استقلال را به رسمیت شناختند و سرانجام نیز مخالفت و مخاصمه دولت مرکزی یوگسلاوی علیه بوسنی و هرزگوین به دخالت شورای امنیت سازمان ملل، و در پایان حل مسئله استقلال این جمهوری منجر گشت.

در مقابل، استقلال‌طلبی آلبانی‌تبارهای یوگسلاوی به هیچ‌وجه با شناسایی کشورهای دیگر واقع نگردید و قطعنامه ۱۱۱۳ شورای امنیت نیز علی‌رغم درخواست بازپس‌دهی خودمختاری ایالت کوزوو از دولت یوگسلاوی، بر حفظ تمامیت ارضی این دولت و بقای دولت کوزوو در چارچوب سرزمین یوگسلاوی تأکید گذاشت و اعلام کرد که اهالی کوزوو به هیچ‌وجه نباید در آینده انتظار داشته باشند که مانند سایر جمهوریها به استقلال دست یابند.<sup>(۱)</sup> هرچند ادامه بحران کوزوو مسئله جدایی یا بقای کوزوو را هم در میان سایر کشورها و هم در بین مقامات دولتی یوگسلاوی به موضوعی اختلافی بدل کرد، اما به نظر می‌رسد هم‌اکنون قضیه به نفع دولت مرکزی حل شده است.<sup>(۲)</sup>

با توجه به موارد پیش‌گفته می‌توان انتظار داشت که اعلام استقلال و توسل به حق تعیین سرنوشت هنگامی مشروعیت می‌یابد که اولاً مسبقاً به سلطه استعماری، یا اشغال خارجی و یا حاکمیت دولتهای نژادپرست باشد (هر سه مورد مربوط به گذشته است) و ثانیاً در دوره کنونی هنگامی امکان طرح می‌یابد که با استناد به توافق و رضای قبلی دولت مرکزی صورت پذیرفته باشد (هرچند بعداً مورد انکار قرار گیرد). بنابراین با توجه به استثنایی بودن امکان توسل به حق تعیین سرنوشت، به عنوان راه‌حلی برای موارد مشابه (از جمله چین) می‌توان به تضمین رعایت حقوق اقلیتها از یک سو و ساختار فدرالی دولتهای گسترده و متکثر از سوی دیگر اشاره کرد. امروزه در حقوق بین‌الملل به حقوق اقلیتها، قومی، زبانی، مذهبی از دو جهت توجه شده است؛ یکی از

1- SC/Res. 1113 (31 March 1998).

۲- روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۶/۱/۹۹، شماره ۲۱۸۱۶.



جهت رعایت حقوق انسانی آنان و عدم تبعیض در برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی؛ و دیگری حق داشتن و حفظ هویت ملی، قومی، زبانی و مذهبی خود.<sup>(۱)</sup> تجربه دولتهای فدرال نیز مبین آن است که خودگردانی محدود دولتهای محلی و امکان مشارکت ساکنان آنها در مدیریت و اداره مسائل داخلی می‌تواند به احساس رضایتمندی آنان از ساختار سیاسی و رعایت حقوق فردی و جمعی آنها و بالمآل به تضمین امنیت متقابل دولت مرکزی و دولتهای محلی بینجامد.

به هر حال مسئله استقلال چچن نه تنها فی‌نفسه دارای اهمیت است، بلکه از آن جهت که به موضوعات دیگری از جمله امکان طرح حق دولت روسیه در سرکوب مخالفان و اعاده نظم و امنیت، حمایت بین‌المللی، تعیین ماهیت داخلی یا بین‌المللی مناقشه، و حتی نوع رفتارهای خصمانه و ... منتهی می‌گردد نیز اهمیت فراوان می‌یابد؛ مسائلی که در بخشهای بعدی مقاله مورد توجه و بررسی واقع خواهد شد.

### حقوق و تکالیف دولت روسیه در اعاده نظم و امنیت

برقراری نظم و امنیت و ایجاد شرایط حاکمیت قانون از وظایف اصلی هر دولت است. از سوی دیگر دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی دولت نیز از حقوق حاکمه دولتها به شمار می‌رود. از این رو با توجه به فقدان مشروعیت استقلال چچن، دولت روسیه حق داشت که براساس حقوق و تکالیف خود در تأمین امنیت و نظم عمومی، و همچنین دفاع از تمامیت ارضی، جدایی‌طلبان را مجرم بشمارد و به منظور سرکوب آنان دست به اقدام بزند؛ مسئله‌ای که نه تنها در رویه جاری دولتها به رسمیت شناخته شده، بلکه در برخی اسناد بین‌المللی نیز انعکاس یافته است. ماده ۳ (۱) پروتکل دوم کنوانسیونهای ژنو ۱۹۷۷ (راجع به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی) حاکمیت دولت و مسئولیت آن در اعاده نظم و قانون و یا دفاع از وحدت ملی را مورد تأکید قرار داده است و در بند (۲) نیز هرگونه دخالت سایر دولتها در این موارد را محکوم می‌شمارد.<sup>(۲)</sup> اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (رم) نیز به عنوان یکی از جدیدترین

۱- حسین مهرپر، "حق اقلیتها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، روزنامه اطلاعات، پنجشنبه

۱۸ آذر ۱۳۷۸، شماره ۲۱۷۹۳.

2- Protocol II Additional to the Geneva Conventions 1977, in : Schindler / Toman, "The Laws of Armed Conflicts", Henry Duanant Institute, Geneva 1988.

اسناد بین‌المللی در موارد مربوط به برشماری جنایات جنگی (ماده ۸) در حالت وقوع نزاع مسلحانه غیر بین‌المللی (بندهای ج، د و ه) اعلام می‌دارد که «هیچ یک از مطالب بندهای ۲... تأثیری بر مسئولیت حکومت برای حفظ یا برقراری مجدد قانون و نظم در کشور و یا دفاع از وحدت و تمامیت قلمرو دولت با تمام وسایل قانونی نخواهد داشت».<sup>(۱)</sup> کشورها و مجامع بین‌المللی مختلف نیز در جریان بحران چچن بر این حق دولت روسیه تأکید داشتند؛<sup>(۲)</sup> از جمله اینکه خاویر سولانا هنگام اعلام مواضع اتحادیه اروپا در قبال این بحران اعلام کرد ما این حقیقت را می‌پذیریم که مسکو در دفاع از تمامیت ارضی خویش دست به چنین اقدامی زده است.<sup>(۳)</sup>

اما آیا می‌توان گفت که دولتها بدین منظور از آزادی عمل مطلق برخوردارند؟ یعنی اینکه آیا دولتها می‌توانند با تکیه بر قدرت فوق‌العاده خویش به منظور سرکوب متخلفان و متجاوزان به امنیت و نظم عمومی، به هر عملی دست یازند؟ از منظر حقوقی باید گفت هرگونه حقوق و اختیاراتی اساساً متضمن مسئولیتها و محدودیتهایی نیز هست؛ بدین معنا که آن حقوق و اختیارات همواره باید معطوف به هدف و منظور ایجاد آنها باشد و از آن فراتر نرود (در اینجا تأمین امنیت و بازگرداندن حاکمیت قانون)، در خصوص مسئله مورد نظر به طور کلی پذیرفته شده است که اقدامات نهادهای دولتی باید از جهت حقوقی و اخلاقی، قابل دفاع باشد و در چارچوب اصولی همچون عدالت، تناسب و ضرورت صورت پذیرد.<sup>(۴)</sup> اما صرف نظر از این عبارات کلی، باید دید تعهدات و تکالیف دولت روسیه به طور خاص کدام است.

فیل از هرچیز باید یادآور شد که دولت روسیه در معاهده صلح با دولت چچن (۱۲ مه ۱۹۹۷) تعهد کرده بود که در روابطش با آن دولت از نیروی نظامی استفاده نکند و اختلافات خود با آن دولت را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل کند.<sup>(۵)</sup>

علاوه بر آن، دولت روسیه به عنوان جانشین دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق یکی

۱- اسنادنامه دیوان بین‌المللی کیفری و مسددهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه، بهرماه ۱۳۷۷.

۲- روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۲ دی ۱۳۷۸، شماره ۲۱۸۱۱.

۳- روزنامه عصر آزادگان، دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۷۸، شماره ۶۱.

4- Cees De Rover. "Police and Security Forces". *International Review of the Red Cross*. No.835, Sep. 1999, pp.637-647.

5- Francis A. Boyle. *Op.Cit.*

از اعضای کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ به شمار می‌آید<sup>(۱)</sup> و بنابراین در مقابل ماده ۳ مشترک این کنوانسیونها که متضمن تکالیفی در خصوص جنگهای داخلی است، تعهد دارد. همچنین باید یادآوری کرد که دولت روسیه در تاریخ ۱۹۸۹/۹/۲۹ پروتکل دوم کنوانسیونهای ژنو ۱۹۷۷ را که اساساً به مشخصات مسلحانه داخلی اختصاص دارد به تصویب رسانده<sup>(۲)</sup> و نسبت به اجرای مفاد آن متعهد است.

علاوه بر این موارد، باید تأکید کرد که در حقوق بین‌الملل، قواعد دیگری نیز تحت عنوان قواعد عرفی وجود دارند که صرف‌نظر از تمایل و رضایت دولتها، نسبت به همه اعضای جامعه بین‌المللی الزام‌آور شناخته می‌شوند. دادگاه بین‌المللی کیفری برای محاکمه جرایم جنگی ارتکاب یافته در یوگوسلاوی اعلام داشته است که نقضهای فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی (حقوق لاهه و حقوق ژنو) در موارد مشخصات مسلحانه غیربین‌المللی قابل اعمال اند.<sup>(۳)</sup> علاوه بر آن، شورای امنیت نیز تخلفات جدی از حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را اعم از اینکه در مناقشه‌ای بین‌المللی صورت پذیرفته باشد یا در مناقشه‌ای داخلی، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناخته است.<sup>(۴)</sup> مهمتر از آن باید یادآور شد که اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، هنگام برشمردن مصادیق جنایات بین‌المللی، حقوق و قواعدی را احصا کرده است که ویژگی عرفی داشته‌اند<sup>(۵)</sup> و بنابراین می‌توان بر آن بود که بندهای "ج" و "ه" ماده ۸ اساسنامه رم،<sup>(۶)</sup> از جمله مهمترین

۱- دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق در تاریخ ۱۹۵۴/۵/۱۰ به عضویت کنوانسیونهای ژنو درآمد.

ICRC, March 1999, Vol.81, No.833, p.180.

2 Ibid.

۳- جمشید ممتاز، "جنایات جنگی در مناقشات مسلحانه غیربین‌المللی"، مقاله در حال انتشار، ترجمه

حسین شریفی طرازکوهی.

۴- به عنوان مثال: SC/Res. 688 (5 April 1991) & SC/Res. 808 (3 May 1993).

۵- جمشید ممتاز، همان.

۶- بند (ج) ماده ۸ اساسنامه رم اعلام می‌دارد: «درحالت وقوع نزاعات مسلحانه غیربین‌المللی، نقض

فاحش ماده ۳ مشترک در چهار کنوانسیون ۱۲ اوت ژنو یعنی هر یک از اعمال ارتكابی زیر بر ضد اشخاصی که هیچ‌گونه فعالیتی در کارهای جنگی ندارند از جمله افراد نیروهای مسلح که سلاحهایشان را زمین گذاشته‌اند و کسانی که به سبب بیماری، جراحت، حبس یا هر علت دیگری از شرکت در جنگ ناتوان هستند:

۱- خشونت برضد جسم و جان بویژه قتل از هر نوع، قطع عضو، رفتار بیرحمانه و شکنجه؛

۲- تجاوز به کرامت شخص بویژه رفتار موهن و تحقیرکننده؛

محدودیت‌های دولتها در هنگام هرگونه مخاصمه مسلحانه داخلی هستند. دولت روسیه همچنین براساس "مجموعه قواعد رفتاری راجع به جنبه‌های سیاسی - نظامی امنیت (۱۹۹۴)" شورای امنیت و همکاری اروپا موظف است نسبت به نقض

۳- گردگانگیری؛

۴- صدور حکم احکام و اجرای مجازات‌های اعدام بدون وجود حکم قبلی صادر شده از دادگاهی که به صورت قانونی تشکیل شده باشد و تمام تضمین‌های قضایی را که ضرورت آن به طور عام شناخته و پیرویه شده است، تأمین کند»

و بند (۸) همین ماده نیز می‌گوید: «دیگر نقض‌های فاحش قوانین و عرفی‌های قابل اجرا در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی در چارچوب تعیین شده در حقوق بین‌الملل یعنی هریک از اعمال زیر:

۱- هدایت عمدی حملات بر ضد مردم غیرنظامی در کلیت آن یا بر ضد افراد غیرنظامی که در اعمال جنگی شرکت غیرمستقیم ندارند؛

۲- هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمانها، مواد، واحدها و وسایل نقلیه پزشکی و افرادی که از سائیدی مشخصه مذکور در کنوانسیونهای ژنو مطابق حقوق بین‌الملل استفاده می‌کنند؛

۳- هدایت عمدی حملات بر ضد کارکنان، تأسیسات، مواد، واحدها و خودروهایی که در کمک‌رسانی سرودستانه یا مأموریت حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد به کارگرفته می‌شوند، مادام که آنها شایسته برخورداری از حمایتی هستند که به موجب حقوق بین‌الملل منازعات مسلحانه به غیرنظامیان یا اهداف غیرنظامی داده شده است؛

۴- هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمانهایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی و یا خیریه اختصاص یافته، [نیز بر ضد] آثار تاریخی، بیمارستانها و مکانهای تجمع بیماران و زخمی‌ها مشروط بر آنکه آن مکانها اهداف نظامی نباشند؛

۵- غارت شهر یا محلی، گرچه غلبه بر آن با زور صورت گرفته باشد؛

۶- ارتکاب تجاوز [جنسی]، برده‌گیری جنسی، اجبار به فحاشی جنسی، حاملگی اجباری آنچنانکه در بند ۲ (و) ماده ۷ تعریف شده است، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر از اشکال خشونت جنسی بزرگ که موجب نقض فاحش کنوانسیونهای ژنو می‌شود؛

۷- تسبیح اجباری یا داوطلبانه کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح یا گروههای مسلح یا به کارگرفتن آنان برای مشارکت فعال در کارهای جنگی؛

۸- صدور دستور جابجایی اهالی غیرنظامی به دلایل مربوط به نژاد مگر آن که امنیت غیرنظامیان مورد نظر یا دلایل الزام‌آور نظامی چنین اقتضا کند؛

۹- آذیتان کشتن یا زخمی کردن رزمنده دشمن؛

۱۰- اعلام این مطلب که به احدی رحم نخواهد شد؛

۱۱- در معرض نقص بدنی یا هر نوع آزمایش پزشکی، دندانپزشکی یا بیمارستانی شخص موردنظر آن را ترجیح می‌کند و نه در جهت منفعت وی صورت می‌گیرد و موجب مرگ یا خطر جدی برای آن شخص یا اشخاص می‌شود؛

۱۲- تخریب یا ضبط اموال دشمن مگر آن که ضرورت‌های جنگ چنین تخریب یا ضبط اموال را ایجاب کند؛

حقوق بشر از سوی نظامیان خود کنترل به عمل آورد و در این مورد به انجام تحقیق و بازرسی پردازد.<sup>(۱)</sup>

باید یادآوری کرد که نظریه غالب در حقوق بین‌الملل آن است که در مناقشات مسلحانه داخلی، حقوق مناقشات مسلحانه و قواعد اساسی حقوق بشر قابلیت کاربرد دارد؛<sup>(۲)</sup> چیزی که در اساسنامه‌های دادگاههای بین‌المللی کیفری برای رواندا و یوگسلاوی و همچنین محکمه بین‌المللی کیفری (رم) انعکاس یافته و بر اساس آن، نقض شدید حقوق بشر به عنوان "جنایت علیه بشریت" و نقض کنوانسیونهای ژنو و پروتکل‌های الحاقی به آنها، به مثابه جنایات جنگی شمرده شده است.<sup>(۳)</sup> بنابراین می‌توان تصریح کرد که دولت روسیه در اداره بحران چچن بر اساس قواعد و مقررات عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل مواجه با مسئولیتها، تعهدات و محدودیت‌های فراوانی بوده است که می‌توان از منظر آنها، عملکرد آن دولت را مورد ارزیابی قرار داد. اما قبل از آن باید یادآوری کرد که دولت روسیه اقدامات خود را در پاسخ به رفتارهای مجرمانه مدعیان استقلال و سرکوب اعمال و رفتار ضد ملی و ضد امنیتی آنان توجیه می‌کند. بنابراین لازم است اشاره‌ای مختصر نیز به عملکرد دولت چچن و نیروهای شبه‌نظامی این جمهوری داشته باشیم.

یکی از مهمترین اتهامات دولت روسیه علیه شبه‌نظامیان چچن، انفجارهای تروریستی آنان در مسکو و دو نقطه جنوبی روسیه در سپتامبر ۱۹۹۹ است که به قتل دست‌کم ۳۵۰ نفر و معلولیت بسیاری دیگر منجر شد.<sup>(۴)</sup> علاوه بر آن، موارد دیگری از قبیل گروگانگیری، آدم‌ربایی و راهزنی و حتی دزدیدن نفت از لوله‌های در حال عبور نیز به شبه‌نظامیان نسبت داده شده است.<sup>(۵)</sup>

1- Human Rights Watch. "Russia / Chechnya". Vol.12. No.2(D).

2- Tom Hadden and Colin Harvey. "The Law of Internal Crises and Conflict". *International Review of the Red Cross*. Vol.81. No.833. pp.119-133.

3- UN Doc. S/25704 (1993). SC Resolution 827/1993. Statute of the International Tribunal for the Prosecution of Persons Responsible for Serious Violations IHL Committed in the Territory of the Former Yugoslavia Since 1991.

و همچنین: اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.

۴- جهانگیر کرمی و دیگران، همان، ص ۲۳.

5- Roman Khalilov, *Op.Cit.*

سیاری از این گونه اعمال از دیدگاه حقوق بین‌الملل در شمار اعمال تروریستی قرار می‌گیرند.<sup>۱۱</sup> از آنجا که در تعاریف مختلف تروریسم، کلمه خشونت، مخرج مشترک محسوب می‌شود و تا اندازه‌ای نیز به بحث فعلی ارتباط می‌یابد، باید یادآوری کرد که اصولاً هرگونه کاربرد خشونت تروریسم محسوب نمی‌شود، چرا که به عنوان مثال حملات حزب الله لبنان به سربازان نظامی نیروهای اشغالگر قدس براساس حقوق بین‌الملل و به دلیل مشروعیت اشغال نظامی سرزمین دیگر دولتها و مشروعیت مبارزه با اشغال، کاملاً قانونی است. اما شایان توجه است که تروریسم مورد نظر حقوق بین‌الملل، متضمن عنصر بین‌المللی است، از این رو خشونت‌های ارتکاب یافته اتباع سرزمین یک دولت و علیه اهداف متعلق به همان دولت (افراد یا اماکن و ...)، یک جرم داخلی محسوب می‌شود که در چارچوب قوانین و مقررات داخلی باید به آنها پاسخ گفت.

یکی دیگر از اقدامات نیروهای شبه‌نظامی چچن، ورود نیروهای تحت امر خطاب وباسایت به جمهوری داغستان (دیگر جمهوری دولت فدرالی روسیه) است. این اقدام نیز به هر حال نه تنها به دلیل توسل به قوای نظامی از سوی اتباع نامشروع شمرده می‌شود، بلکه از آنجا که به منظور ترغیب و تشویق اعلام استقلال جمهوری داغستان از روسیه صورت پذیرفته است، اقدامی علیه امنیت و تمامیت ارضی محسوب می‌شود و بنابراین دولت روسیه را مجاز می‌دارد که براساس اختیارات و وظایف خود با این پدیده برخورد کند. اما همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، این حق دولت روسیه محدود به ضوابط و مقرراتی است که بر آن اساس می‌توان عملکرد بعدی آن را مورد نقادی قرار داد.

### جرایم بین‌المللی در جنگ چچن

با توجه به تقسیم‌بندی معمول در مورد نوع جرایم بین‌المللی، می‌توان عملکرد دولت روسیه را در جنگ چچن مورد ارزیابی و مطالعه قرار داد. اگر در این خصوص متن اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را ملاک قرار دهیم، چهار دسته از جرایم قابل تشخیص اند.<sup>۱۲</sup> الف) جنایت نسل‌کشی؛ ب) جنایات ضد بشریت؛ ج) جنایات جنگی؛ و د) جنایت تجاوز. اما به هر حال با توجه به اینکه مناقشه کنونی چچن، مسئله داخلی دولت روسیه فرض شده است، جنایت تجاوز منتفی است و تنها می‌توان در مورد سه

۱- اگر مورد موکلان. همان. صص ۳۴۹، ۳۳۱.

۲- ماده ۲ اساسنامه دیوان در مورد جرایم داخلی در صلاحیت دیوان.

دسته اول قضاوت کرد.

**- جنایت نسل‌کشی\*:** این جنایت گرچه در واقع جزء جرایم علیه بشریت محسوب می‌شود اما به دلیل اهمیت آن، به طور جداگانه مورد توجه واقع شده‌است. دولت و نیروهای چچن بارها اعلام کرده‌اند که نیروهای نظامی روسیه در موارد متعدده به نسل‌کشی اقوام چچنی اقدام کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> به طور مثال گفته شده‌است درحالی که کل جمعیت چچن یک میلیون نفر است، بیش از صد هزار نفر از آنان طی پنج سال گذشته کشته شده‌اند، یعنی چیزی بیش از ۱۰ درصد جمعیت.<sup>(۲)</sup> همچنین گفته شده‌است که استفاده از سلاحهای بسیار مخرب و انهدام کامل سه شهر و اکثر روستاهای چچن و در نتیجه از بین رفتن جمعیت آنها، چیزی جز نسل‌کشی این قوم نیست.<sup>(۳)</sup> البته باید توجه داشت که اثبات و احراز عنصر روانی ملحوظ در ماده، یعنی "قصد نابودسازی تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین"، چندان آسان نیست.

**- جنایات ضد بشریت:** این‌گونه جرایم گرچه از نظر تاریخی تنها در خارج چوب مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل کاربرد بوده‌اند، اما در سالهای اخیر در مناقشات مسلحانه داخلی نیز مطرح شده و حتی به زمان صلح نیز تسری یافته‌اند. پیش‌نویس مجموعه قواعد جرایم علیه صلح و امنیت بشری ILC (۱۹۹۶) در ماده ۱۸ خود، اعمالی چون قتل، شکتجه، برده‌سازی و مفقود کردن اجباری را هنگامی که به شیوه‌ای سیستماتیک یا در سطح وسیع و به تشویق یا مستقیماً از سوی دولت یا گروهها یا سازمانها انجام پذیرند، جزء جرایم علیه بشریت شناسایی کرده‌است. ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مواردی همچون تبعید یا کوچ اجباری جمعیت، حبس کردن با ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی، تجاوز جنسی، تبعیض نژادی، تعزیب و آزار

\* نسل‌کشی به معنی ارتکاب عملی با قصد نابودسازی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی نژادی یا مذهبی است و اعمالی از قبیل: الف) کشتن اعضای گروه؛ ب) آسیب‌رسانی جدی جسمی یا روانی به اعضای گروه؛ ج) تحمیل عمدی گونه‌ای از شرایط زندگی بر گروه به قصد فراهم آوردن نابودی جسمی کلی یا جزئی گروه؛ د) اتخاذ تدابیری به قصد پیشگیری از زاد و ولد درون گروه؛ ه) انتقال اجباری کودکان گروه به گروهی دیگر را دربرمی‌گیرد (ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی).

۱- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه اول دی ماه ۱۳۷۸، شماره ۲۱۸۰۴، به نقل از خبرگزاریها.

2- Roman Khalilov, "The Truth about Chechnya", Amina, Network, 11/16/99; and Zbigniew Brezezinski, *Why the West Should Care about Chechnya*, Dow Jones & Company, Inc. Nov. 10, 1999.

3- *Ibid.*

مد و هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی و ...، و اعمال غیرانسانی دیگری را که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت می‌پذیرد، در شمار این‌گونه جرایم قرار داده‌است. در جریان جنگ چچن، روزنامه‌های اروپایی و خبرگزاری‌ها موارد متعددی از شکنجه، قتل و تجاوز به زنان را گزارش کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> خبرگزاری آسوشیتدپرس از قول سازمان مراقب حقوق بشر در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰ گزارش داد که سربازان روسی در منطقه تحت کنترل خود در شمالی، ۱۶ کیلومتری گروزنی و آلمان - یورت، به زنان چچنی تجاوز کرده‌اند. بن سازمان اعلام کرده‌است که تجاوز به زنان در چچن مسئله‌ای جدی است.<sup>(۲)</sup> به علاوه سازمان مراقب حقوق بشر<sup>(۳)</sup> گزارشهای متعددی از کوچ اجباری جمعیت، انجمن اجباری غیرنظامیان در اینگوش تحت شرایط ناامیدکننده کمبود غذا، پناهگاه، پتو و مراقبتهای پزشکی، دریافت پول برای عبور از مناطق جنگی، بازگرداندن اجباری جمعیت غیرنظامی به مناطق جنگی و حتی بمباران آوارگان در حال فرار را گزارش کرده و اعلام داشته‌است که بازگرداندن اجباری افراد بی‌خانمان و آواره آشکارا ناقض ممنوعیت منصوص در "اصول راهنمای راجع به آوارگان داخلی" است. علاوه بر آن خانم رابینسون متصدی عالی حقوق بشر سازمان ملل در بیانیه منتشره‌ای در ژنو گفت: «به هیچ وجه قابل قبول نیست که ارتش روسیه، بیماران و افراد کهنسال را مجبور به جلائی وطن و ترک سریناه خود کند.»<sup>(۴)</sup>

ضمناً باید توجه داشت که این‌گونه اقدامات، مشمول برخی موارد بند (ج) ماده ۸ نیز می‌شود که تحت عنوان جنایات جنگی ارتکاب یافته در هنگام نزاع مسلحانه داخلی دسنة بندی شده‌است. اما موارد دیگری از عملکرد نیروهای روسی نیز وجود دارد که باید آنها را فقط تحت عنوان اخیر مورد ارزیابی قرار داد.

جنایات جنگی: این‌گونه جرایم هنگامی که در جریان یک منازعه مسلحانه داخلی اتفاق می‌افتد به هیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نبود و اساساً جرم شناخته نمی‌شد. اما در پی تحولات تقریباً یک دهه گذشته، و بویژه به دنبال تشکیل دادگاههای خاص کیفری

۱- روزنامه ایران، چهارشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۷۸، شماره ۱۴۰۶.

2- Associated Press, January, 20, 2000, Grozny Chechnya.

3- Human Rights Watch, Russia - Human Rights Watch World Report 2000 (Nazran, Dec. 17

1999) and Russian Federation-1999 World Report Chapter, (October, 14, 1999).

۴- روزنامه ایران، چهارشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۷۸، شماره ۱۴۰۶.



یوگسلاوی و رواندا از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و سپس تهیه، تدوین و تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (رم) جامعه بین‌المللی نه تنها این‌گونه اعمال را جنایت شناخته‌است، بلکه تا آنجا که توانسته، در تعقیب و مجازات متهمان آن نیز قدمهای مؤثری برداشته است و در این مسیر هرگونه توسل به "حاکمیت دولت" یا مصونیت "حکام و افراد" را مردود شناخته‌است.<sup>(۱)</sup> به هر حال، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۸ بندهای (ج) و (ه) مواردی از قبیل صادر کردن احکام و اجرای مجازاتهای اعدام بدون رعایت تشریفات قانونی و مقرر و تضمین‌کننده قضایی، تجاوز به شخص بویژه رفتار موهن و تحقیرکننده، هدایت عمدی عملیات برضد مرده غیرنظامی ...، هدایت عمدی عملیات برضد ساختمانها، مواد، واحدها و وسایل نقلیه پزشکی و ...، هدایت عمدی عملیات برضد ساختمانهایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری و ... اختصاص یافته‌اند مشروط بر اینکه آن مکانها هدف نظامی نباشد، غارت شهر و ...، صدور دستور جابه‌جایی جمعیت غیرنظامی، اعلام این مطلب که به احدی رحم نخواهد شد، و تخریب و ضبط اموال دشمن مگر در صورت ضرورت نظامی یا مجرمانه تشخیص داده است.

گزارش شده‌است که هواپیماهای روسیه ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۱ اکتبر (۱۹۹۹) به بازار بزرگ مرکز شهر گروزنی حمله کرده و ۱۴۰ کشته و ۲۶۰ زخمی برجای گذاشته‌اند.<sup>(۲)</sup> تعدادی از این افراد را زنان و کودکان تشکیل می‌داده‌اند. گرچه دعا شده‌است که نیروهای نظامی چچن در محلی از بازار، مرکز نظامی داشته‌اند<sup>(۳)</sup> و این خود تحت عنوان استفاده از سپر انسانی، نقض تعهد محسوب می‌شود، اما نیروهای روسی نیز براساس تعهدات خود می‌بایست جمعیت غیرنظامی را با هشدار قبلی از حمله خود آگاه می‌ساختند و همه احتیاطهای لازم را نیز به عمل می‌آوردند. جمعیت غیرنظامی اصولاً مصون از حمله‌اند و این‌گونه حملات، بدون تردید، حملات کور و نامتناسب محسوب می‌شوند.

در گزارش دیگری گفته شده‌است که نیروهای روسی با استفاده از هواپیما، توپخانه و

۱- دکتر جمشید ممتاز، همان.

2- Human Rights Watch, Russian Federation-1999 World Report Chapter, Network (Nov. 3, 1999).

3- Human Rights Watch, 1999 World Report Chapter, *Evidence of War Crimes in Chechnya*.

حتی موشک در اوایل اکتبر سال گذشته مناطقی از اوروس - مارتان و نووی شاروی را مورد هدف قرار داده و ۲۷ غیرنظامی را کشته‌اند.<sup>(۱)</sup> همچنین گفته شده است که هواپیماهای روسی در یکی از حملات خود از موشکهای هوا به سطح استفاده کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> مقامات رسمی برخی دولت‌ها نیز بارها حمله به غیرنظامیان از سوی نیروهای روسی را مورد اعتراض قرار داده‌اند.<sup>(۳)</sup>

یکی دیگر از جرایم نیروهای روسی، غارت اموال و بویژه مواد غذایی ساکنان شهرها و روستاهایی است که به تصرف آنان درمی‌آید. تعدادی از گزارشها حاکی از آن است که سربازان روسی پس از حمله به ساکنان و کشتن آنها به غارت اموال آنان می‌پردازند.<sup>(۴)</sup>

حمه به یک بیمارستان روانی در اوایل ماه نوامبر گذشته و کشته شدن چند پزشک و تعدادی از بیماران<sup>(۵)</sup> در ۱۵ مایلی جنوب غربی گروزنی یکی از اخبار تکان‌دهنده جنگ چچن بود. بیمارستانها، مراکز درمانی، پزشکان و ... به طور قطع از جمله موارد مصون از حمله‌اند و هدف قراردادن آنها جنایت محسوب است.

به طور کلی گزارشهای فراوانی از عملکرد مجرمانه نیروهای روسی در مواردی چون: کوچ اجباری جمعیت (حتی با وجود شرایط مخاطره‌آمیز)، انهدام اموال غیرنظامیان، دن اونتی‌ماتوم به مردم، جلوگیری از دستیابی به مناطق امن، جلوگیری از دسترسی به کمکهای بشردوستانه، استفاده از سلاحهای وحشیانه و ممنوع علیه غیرنظامیان وجود دارد که بر اساس حقوق بشردوستانه فعلی جنایت محسوب می‌شود و آمران و مرتکبان آنها بدون تردید و بی توجه به نوع مسئولیت و مقام، دارای مسئولیت کیفری هستند.

## واکنش جامعه جهانی

یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات سالهای اخیر بویژه از منظر حقوق بین‌الملل،

1- Human Rights Watch, Russian Federation-1999 World Report Chapter, Network (Nov. 9, 1999).

2- Human Rights Watch, Russian Federation-1999 World Report Chapter, Network (Nov. 1, 1999).

۳- روزنامه عصر آزادگان، شنبه ۲۷ آذر ۱۳۷۸، شماره ۵۹. به نقل از وزرای امور خارجه گروه A.

4- Human Rights Watch, Nov. 24, 1999, Human Rights Watch 2000 World Reporter, Dec. 11, 1999.

5- Human Rights Watch, Nov. 23, 1999

مداخله بشردوستانه، به معنی دخالت جامعه جهانی (از طریق سایر درلتهای و بنا سازمانهای بین‌المللی) در امور داخلی برخی دولتها و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی آنها بوده است. این نکته در مقاله حاضر از آن جهت اهمیت دارد که موارد مشابه بحران چچن در سالهای گذشته، مداخله بین‌المللی در آن موارد را در پی داشته است. بنابراین، این موضوع اهمیت دارد که چه دلایلی تاکنون مداخله بین‌المللی را موجه جلوه داده است و چرا همین دلایل در قضیه چچن موجب دخالت بیگانگان نشده است.

به طور بسیارگذرا و خلاصه باید یادآوری کرد که براساس منشور ملل متحد (فصل هفتم) مداخله اجباری در دولتهای دیگر، تنها با مجوز شورای امنیت و آن هم فقط در پاسخ به تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی امکان‌پذیر است. بنابراین، مورد منعدد عملیات حفظ صلح سازمان ملل و همچنین اقدامات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ هنگام مناقشات داخلی اساساً بر مبنای رضایت و یا مذاکره و موافقت دولتهای مورد نظر صورت پذیرفته است.<sup>(۱)</sup> اما به موازات این اقدامات، شورای امنیت سازمان ملل طی چندین سال گذشته براساس اختیارات خویش، قطعنامه‌های مختلفی را صادر کرده و بر مبنای آنها توسل به قوای نظامی به منظور مداخله در امور داخلی کشورها (بویژه در مناقشات مسلحانه داخلی) را توجیه و توصیه کرده است؛ قطعنامه ۶۸۸ (۶ آوریل ۱۹۹۱) در مورد حق دخالت در امور داخلی عراق به منظور انجام اقدامات بشردوستانه و کمک‌رسانی به کردها؛ قطعنامه ۷۷۰ (۱۳ اوت ۱۹۹۲) راجع به توسل به قدرت نظامی به منظور تضمین عملیات کمک‌رسانی به مردم بوسنی؛ قطعنامه ۷۹۴ (دسامبر ۱۹۹۲) در مورد استفاده از زور در سومالی به منظور جلوگیری از فجایع بیشتر، و برقراری صلح و ثبات و حکومت قانون، و ایجاد شرایط ضروری برای توزیع مواد غذایی و کمکهای بشردوستانه؛ قطعنامه ۸۰۸ (۲۲ فوریه ۱۹۹۳) در مورد تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری به منظور توقیف و محاکمه کسانی که کنوانسیونهای ژنو و مقررات حقوق بشر در یوگسلاوی سابق را زیر پا نهاده و مرتکب جنایات ضدبشری شده‌اند؛ و ...

اما شاید از همه بحث‌انگیزتر دخالت نظامی نیروهای ناتو براساس قطعنامه‌های شورای امنیت در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ بوده است که اتفاقاً شباهت بیشتری با بحران چچن دارد. شورای امنیت پس از اوج گرفتن بحران کوزوو (در پی استقلال‌خواهی آلبانی‌تبارهای این ایالت و مخالفت دولت بلغراد با آن) براساس قطعنامه‌های ۱۱۱۳

1. Tom Hadden and Colin Harvey, "The Law of Internal Crises and Conflict", *Op.Cit.*

(۳۱ مارس ۱۹۹۸) و ۱۱۹۳ (۲۳ ژوئیه ۱۹۹۸) در امور داخلی دولت یوگسلاوی دخالت می‌کند و از آن دولت می‌خواهد که خودمختاری اعطایی به کوزوو را که در سال ۱۹۸۴ نقض شده بود، باز پس دهد و نیروهای خود را نیز برای جلوگیری از فاجعه انسانی، از کوزوو خارج کند. نیروهای نظامی ناتو نیز با توسل به این قطعنامه‌ها و قطعنامه‌های بعدی شورای امنیت (۱۱۹۹ و ۱۲۰۳) در مارس ۱۹۹۹ اقدام به حملات هوایی گسترده علیه دولت یوگسلاوی کردند. به دنبال این اقدامات، دولت یوگسلاوی نیز با طرح دعوی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری علیه ۱۰ دولت عضو ناتو، اقدام این دولت‌ها را نامشروع دانست.<sup>(۱)</sup> بر این اساس دیوان بین‌المللی دادگستری باید در آینده‌ای نزدیک ضمن ارزیابی اقدامات ناتو، درباره مشروعیت مداخله نظامی بشردوستانه صدور رأی کند. اما تا قبل از آن، اختلاف نظر در مورد مشروعیت مداخله نظامی همچنان باقی است. پاره‌ای از صاحب‌نظران با استناد به انحصاری بودن استثنائات وارد بر اصل عدم توسل به زور و همچنین با توسل به رأی همین دیوان در قضیه نیکاراگوئه اعتقاد دارند که چنین مداخله‌ای نامشروع است.<sup>(۲)</sup> اما در مقابل، عده دیگری از حقوقدانان نیز با توجه به تجربه چندسال گذشته، معتقدند قاعده‌ای در حال شکل‌گیری است که مجوز توسل به زور در موارد بحرانی بشردوستانه را توجیه می‌کند.<sup>(۳)</sup> کوفی انان، دبیرکال سازمان ملل نیز اعتقاد دارد «با بررسی موارد صریح و عمیق نقض حقوق بشر و نسل‌کشی و سرکوب، به این نتیجه می‌رسیم که برخی اشکال دخالت بین‌المللی در امور داخلی کشورها تا اندازه‌ای موجه و منطقی است».<sup>(۴)</sup>

به هر حال با توجه به تحولات سالهای اخیر در موارد مشابه، انتظار می‌رفت که جامعه بین‌المللی در بحران چین نیز واکنش جدی نشان دهد. اما دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی هرچند که به مجموعه اقدامات دولت روسیه یا سخنان لفظی و اعتراض آمیز گوناگونی

1- Case Concerning NATO Aggression against Yugoslavia before ICJ, *Review of International Affairs*, Vol.L, No. 1084, Sep. 1999, pp.9-13.

۲- فریده شایگان، "شورای امنیت سازمان ملل و بحران کوزوو"، میزگرد حقوقی برگزار شده در دفتر مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸/۱۲/۱۶ و همچنین آقای سدا اسکف (حقوقدان روسی)، مداخله بشردوستانه، میزگرد مشترک حقوقی ایران و روسیه در دفتر مطالعات وزارت امور بی‌رحمه، ۱۳۷۹/۲/۳.

۳- دکتر حمید محمدزاد، "شورای امنیت سازمان ملل و بحران کوزوو"، همان.

۴- روزنامه صبح امروز، یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۷۱، به نقل از هرالد تریبیون، ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۹.

دادند (جلوگیری از پرداخت وام به یک شرکت نفت روسی از سوی امریکا)<sup>(۱)</sup>؛ اعلام قطع کمکهای فنی و برخی مبادلات تجاری تا اطلاع ثانوی از سوی نشست سران اتحادیه اروپا در هلسینکی<sup>(۲)</sup>؛ طرح اخراج روسیه از شورای اروپا؛ اعزام خانم مری رایینسون کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل به چچن به منظور تحقیق در باره نقض حقوق بشر؛ و ... اما این واکنشها هرگز به مرز دخالت در امور داخلی دولت روسیه (چه رسد به دخالت نظامی) پیش نرفت. به علاوه دولت روسیه هرگونه میانجیگری در بحران چچن را رد کرد<sup>(۳)</sup> و اعتراضهای بین‌المللی را مداخله در امور داخلی روسیه و حمایت از تروریستها و تجزیه‌طلبان برشمرد.<sup>(۴)</sup> به هر حال پرهیز از یک اقدام نظامی پرهزینه و ترس از هرگونه عملی که واکنش ملی و افکار عمومی در روسیه را برانگیزاند تا دولتمردان خود را به دخالت در سرزمینهای دیگری همچون خاورمیانه و بالکان وادارد، موجب شده است که جامعه جهانی از اقدام مشابه در موارد دیگر باز بماند.<sup>(۵)</sup> افزون بر آن، نباید میزان قدرت روسیه در صحنه بین‌المللی را از یاد برد. این دولت هرگز آنچنان ضعیف نشده است که همچون عراق و یا یوگسلاوی، ولو با پشتیبانی افکار عمومی جهان، به بهانه نگرانیهای بشردوستانه مورد تاخت و تاز امریکا و متحدانش واقع شود و دولتهای غربی نیز با در نظر گرفتن هزینه‌های مداخله، منافع چندانی در این امر نمی‌یابند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### نتیجه‌گیری

در پایان این مقاله به پرسشهای نخستین باز می‌گردیم. از منظر حقوق بین‌الملل، هر دولتی اختیار، حق و همچنین وظیفه دارد که در جهت بازگرداندن نظم و برقراری امنیت با همه اخلاط‌گراان و ناقضان قانون برخورد کند و به عنوان پدیده‌ای مجرمانه هرگونه تجزیه‌طلبی و استقلال‌خواهی را سرکوب کند. اما اعمال این حق و وظیفه اولاً مسبقاً به تضمین رعایت حقوق اساسی همه اتباع از جمله اقلیتهای قومی، نژادی، زبانی و مذهبی است و ثانیاً باید در چارچوب مقررات و ضوابط پذیرفته شده و مسلم صورت پذیرد.

۱- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه اول دی ۱۳۷۸، شماره ۳۱۸۰۴.

۲- روزنامه عصر آزادگان، دوشنبه ۲۳ آذر ۱۳۷۸، شماره ۵۵.

۳- روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۰/۱/۱۳۷۸، شماره ۱۶۶۸۹ و روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۰/۶/۱۳۷۸، شماره ۲۱۸۰۴.

۴- روزنامه اطلاعات، ۱۰/۱/۱۳۷۸، شماره ۲۱۸۰۴.

۱۶۶۹۳

5- Paul-Marie de La Crée, "Les Vrais enjeux de la guerre du Caucase", *Jeune Afrique*, No.2041, du 22 au 28 Fevries 2000, p.52.

تخطی از این مقررات و ضوابط امروزه در حقوق بین‌الملل نه تنها موجب طرح مسئولیت کیفری برای آمران و عاملان آنهاست، بلکه موجبات مداخله احتمالی دولت‌ها و سازمان‌های بیگانه را نیز فراهم می‌آورد و از این رهگذر، حاکمیت و امنیت دولت را بیش از پیش با خطر و تهدید مواجه می‌سازد.

البته دخالت دولت امریکا در همه مواردی که تاکنون به مداخله (اعم از نظامی و غیرنظامی) در امور داخلی دولتهای دیگر منجر شده، بسیار قابل تأمل و توجه است. به موازات آن، تبعیض در موارد بحرانهای داخلی و منطقه‌ای از سوی قدرتهای جهانی نیز بیانگر تداوم "سیاست قدرت" در جهانی است که ادعا می‌شود حقوق بین‌الملل حاکم بر آن، برخلاف گذشته که دغدغه نظم داشت و در پی تأمین منافع دولتها بود، به دنبال تحقق عدالت و حمایت از حقوق بشر است.<sup>(۱)</sup>

با توجه به همه موارد دخالت‌های اعمال شده در مسائل داخلی دولتها تحت عنوان مداخله بشردوستانه و مقایسه آنها با موارد مشابهی که به این گونه دخالت‌ها منجر نشده است، می‌توان گفت سیاست قدرت همچنان سدمحکمی در برابر آرمانهای اخلاقی و حقوقی به شمار می‌آید و جامعه جهانی، بسته به شدت و ضعف "قدرت ملی" در هر مورد به واکنش مناسب و هموزن، اقدام می‌ورزد. این مسئله از یک سو، زنگ خطری است برای همه دولتهایی که در معرض بحرانهای مشابه (آشوبها یا جنگهای داخلی) قرار دارند؛ و از سوی دیگر با همه انتقادات و نواقصی که در این فرآیند وجود دارد. این جریان بیانگر آن است که تمایل و خواست عمومی جامعه جهانی رو به سوی دیگری دارد و رویدادهای آغاز هزاره سوم نویدبخش دورانی است که در آن معنویت، اخلاق و حقوق جایگاه شایسته خود را بیابد و سدهای محکم منفعت و قدرت، در مقابل اراده و تمایل رو به گسترش آدمیان درهم فروریزد.

۱- برای بحث بیشتر در مورد این گونه ادعاها رجوع کنید به:

David Armstrong, "Law, Justice and the Idea of a World Society", *International Affairs*.

75, 3 (1999), pp.547-561.